



تصویرگر: وحید خاتمی



اعظم جوزانی | دبیر تاریخ منطقه ۱۴ تهران

ایدئولوژی‌های حاکم بر حکومت سربداران (۷۸۲-۷۳۶ هـ / ۱۳۸۰-۱۳۳۵ م)

مقدمه

نهضت سربداران یکی از جنبش‌های اعتراضی نسبت به حاکمیت بیگانگان در قرن هشتم هـ/ چهاردهم م بود که توانست با تکیه بر ایدئولوژی و رهبری خود بر سریر قدرت دست یابد. چگونگی رخداد این نهضت و انگیزه‌های آن پژوهش‌های زیادی را پدید آورده است. آنچه مطرح نظر این مقاله است بررسی و تحلیل تعامل و تقابل دو ایدئولوژی حاکم بر این نهضت است.

کلیدواژه‌ها: سربداران، شیخ حسن جوری، حکومت‌های شیعی

آغاز نهضت

نهضت سربداران با شیخ خلیفه آغاز شد. شیخی که در مسجد جامع شهر سبزواری ساکن شده بود و به ارشاد مردم می‌پرداخت. از محتوای سخنان شیخ خلیفه در منابع ذکری به میان نیامده است. اما روشن است که تعالیم او سازگاری با عقاید علمای اهل سنت نداشته، چرا که آنان فتوایی علیه او جمع‌آوری کرده و حکم قتل وی را از ابوسعید ایلخانی خواستار شده بودند. البته ابوسعید سیاستمدار خود را از این امر کنار کشید و گفت: «من متعرض خون درآویزش نمی‌شوم، خود مطابق شریعت مطهر نبوی اقدام کنید.»

(حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۹/۱) هر چند مردم اجازه ندادند، شیخ طبق فتوا، به قتل رسد، اما مخفیانه به دار آویخته شد. (کایا، ۱۳۵۴: ۴۱۴)

پس از قتل شیخ خلیفه، مریدان وی گرد شیخ حسن جوری حلقه زدند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۹/۱) عملکرد شیخ حسن جوری، نمایانگر آن است که وی به دنبال شکل دادن یک نهضت گسترده بوده، چرا که او، طبق نوشته‌های حافظ ابرو، در شهرهای مهم آن زمان چون مشهد و اَبیورد و خوبشان به تبلیغ می‌پرداخته، و آنان که با وی پیمان می‌بستند، اسامی آن‌ها

را می‌نوشته و از آنان می‌خواسته‌است که این پیمان را پوشیده دارند، تا زمان خروج را شیخ [خلیفه] معین کند. شیخ حسن جوری حتی در شهرهای کرمان، نیشابور و عراق نیز جهت تبلیغ سفر می‌کرد. (همانجا)

اکثر مریدان شیخ حسن از طبقات پایین اجتماع؛ شهرنشینان صاحب حرف و یا روستاییان بودند. سه سال تبلیغات او به طول انجامید و مریدان وی در این مدت به جمع‌آوری سلاح می‌پرداختند تا اینکه خودش توسط ارغون شاه جانی دستگیر گردید. (کایا، ۱۳۵۴: ۴۱۵)

از دیدگاه جان ماسون اسمیت^۱ نهضت سربداران، زودتر از آنچه شیخ حسن تعیین کرده بود، آغاز شد و علت آن قتل عامل مالیاتی مغولان به دست عبدالرزاق-فرزند یکی از خرده مالکان محلی و از سادات علوی- بود که به شیخ حسن نیز ارادت داشت. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۵۹) آنان مدعی بودند که هدف از این قیام، رفع ظلم و ستمی است که مغولان بر آنان روا می‌داشته‌اند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۱/۱) قیام از باشتین در سال (۷۳۷ هـ/ ۱۳۳۶ م) آغاز شد و سپس سبزواری و جاجرم و اسفراین به تصرف عبدالرزاق درآمد. با کشته شدن عبدالرزاق توسط برادرش، وجیه‌الدین مسعود، رهبری نهضت در دست وی قرار گرفت و او توانست شهرهای نیشابور و جام را از دست نیروهای ارغون شاه و سپس طغاتی‌مورخان رها سازد و قدرت را در این مناطق به دست گیرد. (کایا، ۱۳۵۴: ۴۱۶)

ایدئولوژی‌های حاکم بر نهضت سربداران

در ساختار قدرت سربداران، پس از پیروزی بر مغولان، همراهی دو اندیشه تشیع و تصوف به چشم می‌خورد. این دو اندیشه حاکمیت توأمان داشتند اما تنش‌هایی از همان ابتدا میان آن‌ها چهره نمود که از دو اصل ناشی می‌شد:

اول محبوبیتی بود که شیخ حسن جوری به‌عنوان یک مرشد داشت، به‌ویژه در میان اهالی سبزواری که اکنون پایتخت شده و جمعیت آن شیعه بودند و مسعود را برای رقابت با این نفوذ نبود. دوم اختلاف نگرش میان آن‌ها در نوع حکومت بود. به‌طوری که شیخ حسن جوری در پی ایجاد دولتی شیعه و تئوکراتیک بود و مریدانش در اندیشه پیشبرد عقاید تندروانه شیعی بودند. اما مسعود نه تنها از اندیشه سیاسی او تبعیت نمی‌کرد، بلکه معتقد به حکومتی معتدل و میانه‌رو بود. این دو اندیشه، لزوماً دو پایگاه متفاوت اجتماعی داشت که یکی وابسته به اشرافیت خرده زمیندار محلی بود که مسعود و عبدالرزاق از آنان بودند و به سنن ایرانی «آنچه در شاهنامه آمده بود پای بند» و تمام تلاششان در برکندن حکام ظالم مغولی خلاصه می‌شد؛ و دیگری به

روستائیان و عوام شهرها که اشتیاق زیادی برای ایجاد عدالت اجتماعی نشان می‌دادند و مهدویت در آرمان سیاسی آنان نقش عمده داشت. (امورتی، ۱۳۷۹: ۲۹۹/۶-۳۰۰)

همبستگی میان پیروان هر دو گرایش که عنصر ستم‌ستیزی وجه اشتراک آنان بود، دستیابی به اهداف نهضت را تضمین می‌کرد و مشخص است همین اشتراک باعث گردید که مسعود با شیخ حسن جوری همراه گردد. گرایش توده‌ای مردم، به‌ویژه سبزواریان، به شیخ حسن در آن زمان بی‌بدیل بود. نقلی از میرخواند وجود دارد که می‌تواند فهم این موضوع را آسان‌تر کند.

خواجه اسد، یکی از مریدان شیخ حسن جوری، در برخورد با ارغون شاه، که زمانی در بند او بود، چنین درخواستی دارد:

«تصدیع این بنده به جهت آن است که اگر شیخ در قید حیات باشد هر روز مرا صد چوب بزیند و یک نوبت رخصت فرماید تا او را ببینم. اگر زنده نباشد مرا بکشید» ارغون از این سخن او چنان شگفت‌زده شده که می‌گفته: «هر که را مثل اسد ده مرید باشد عالمی را خراب کند». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳/۵-۴۵۰)

هم چنین می‌توان شرایط اجتماعی زمانه و قدرت شیخ حسن را در جویبیه‌ای که وی به امیر محمد بیگ، که او را از دخالت در حکومت منع کرده بود، دریافت. شیخ حسن اظهار داشته است که قصد فرمانروایی ندارد، از تظلم‌خواهی مردم سخن گفته و در هر شهری که می‌رفته، از او می‌خواسته‌اند که آن‌ها را در رفع ظلم رهبری کند و وی به سبب ازدحام مردم و اتفاق آنان بر این اشعار که «به دفع ظلم می‌باید خاست» آن شهر را ترک می‌کرده‌است. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵/۴۵۰۵ و عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۸۱/۱)

میرخواند می‌گوید وقتی با اصرار وجیه‌الدین مسعود، شیخ حسن جوری پذیرفت که پیشوایی نهضت را بر عهده گیرد، موجب آن شد که «مریدانش از گوشه‌ها بیرون بیایند» چنانکه «خلق عظیمی» پدیدار گردید و «هر روز آثار سیاست و بأس ایشان مزید تمکن می‌یافت و مساحت مملکت ساعت به ساعت بسط می‌گرفت». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳/۴۵۰۳) حافظ ابرو نیز به نفوذ گسترده شیخ اشاره دارد و این نکته را نیز از نظر دور نداشته که شیخ در نهان، راضی به این رهبری و پیشوایی بوده‌است. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۱/۱)

اما زمانی که حکومت مسعود، قدرت خود را تثبیت کرد، حضور شیخ به دلیل همان نفوذی که از آن، برای کسب قدرت بهره گرفته شد، هراسناک می‌نمود. لذا مسعود فرمان قتل پنهانی وی را در نبرد هرات صادر کرد. (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۸۱ و میرخواند، ۱۳۸۰: ۵/۴۵۱۱)

برخورد میان دو نیروی سربداران تا زمان سلطنت خواجه علی مؤید (۷۸۸-۷۷۶ هـ/ ۱۳۸۶-۱۳۷۴ م) ادامه داشت



در ساختار قدرت سربداران، پس از پیروزی بر مغولان، همراهی دو اندیشه تشیع و تصوف به چشم می خورد

(نک به: شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۶۶/۲) و حکومت وی به مفهوم تفوق اندیشه شیخیه [اندیشه شیخ حسن جوری] به رهبری درویش عزیز بر اندیشه اعتدالی بود. (مزاوی، ۱۳۸۸: ۱۴۵ و اسمیت، ۱۳۶۱: ۹۰)

حکومت سربداران؛ تشیع یا تسنن

باید توجه داشت که میان مورخان و محققان درباره شیعه بودن سربداران اختلاف است. برخی از منابع، از جمله سفرنامه ابن بطوطه، تمام حکمرانان سربدار را بر مذهب «روافض» می داند. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۶/۱) اما قاضی نورالله شوشتری، نویسنده مجالس المؤمنین از دوازده تن امیر سربداری فقط خواجه علی مؤید را شیعه معرفی می کند. (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۶۶/۲) برخی از پژوهندگان معتقدند که عقیده عمومی مبنی بر اینکه حکمرانان سربدار شیعه تندرو بوده اند، ناشی از کاربرد بدون نقادی اطلاعات ابن بطوطه است. بر پایه این نظریه، دولت سربداران رسماً از سال (۷۴۸ هـ/ ۱۳۴۷ م) تا سال (۷۵۹ هـ/ ۱۳۵۸ م) سنی مذهب بود (اسمیت، ۱۳۶۱: ۸۵) و سکه های ایشان مؤید این نظر است. (همان، ۲۶۰-۲۶۲ و ۹۷ و ترابی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۵/۷)

در اینجا نکاتی بسیار قابل تأمل وجود دارد. اول آنکه: امیران سربدار، اگر چه سنی بوده اند، برخلاف طریقت شیخیه، در امور مذهبی بسیار منعطف و مصلحت گرا بودند؛ چنان که پژوهشگران معتقدند، اگر فردی چون وجیه الدین مسعود، سنی هم بوده، مصلحت های سیاسی او را به شیخ حسن جوری نزدیک می کرده و در صورت شیعی بودن هم، ترجیح می داده، میانه روی پیشه کند. این گرایش در تمام امیران سربدار وجود داشته است. چنانچه تمام مورخان بر شیعه بودن علی مؤید تأکید دارند اما این امیر شیعی، همواره مصلحت سیاسی را بر مذهب ترجیح می داده و یا از مذهب شیعه به عنوان ابزار بهره می گرفته است. مشهور است وقتی امیر تیمور از موضع مذهبی وی پرسش می کند، پاسخ او چنین است: «مردم بر دین پادشاهان خود باشند. مذهب او، مذهب امیر صاحب قران است.» (اسمیت، ۱۳۶۱: ۸۹)

در نقطه مقابل این موضوع، فصیح خوافی می گوید امیر مؤید همواره ادعای تشیع داشت و به هنگام صبح و شامگاه «اسب صاحب الزمان را می کشید و رعایت سادات و علویان بسیار می نمود.» (خوافی، ۱۳۴۱: ۹۶/۳) روابط او با عزیز جوری نیز در جهت همین موقعیت مذهبی او است. چرا که پس از آنکه عزیز به مقصود رسید و وجود او، برای منافع سیاسی و اقتصادی خواجه علی مؤید، نامطلوب گردید، وی را از میان برداشت. (کایا، ۱۳۵۴: ۴۲۴) نکته دوم آن است که منافع سیاسی امیران سربدار، موجب شد که برای حفظ حمایت توده ها، چه سنی و چه شیعه، در هر شهری بنا بر مقتضیات مذهبی آن، سکه ضرب کنند. چنان که امیر ولی، سکه هایی که در مازندران ضرب کرده است فرمول شیعی دارد و سکه های مناطق دیگر فرمول سنی. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۹۷)

برخی مورخان چون اسمیت بر این اعتقادند که فقط در زمان خواجه علی مؤید، به طور فراگیر به نام دوازده امام، سکه ضرب شده و به این مذهب رسمیت بخشیده شده است. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۵۸) او حتی برای جاری شدن احکام آن، نماینده ای نزد محمدبن مکی (شهید اول) فرستاده و از او دعوت به عمل آورده که [از لبنان] به خراسان بیاید. محمدبن مکی از آمدن، عذر خواست، ولی کتاب خود «لمعة دمشقیة» را برای خواجه فرستاد. (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۷۹/۱) نکته دیگر در خصوص این مسئله که نباید از نظر دور داشته شود، آن است، که سربداران ناگزیر از حفظ حیات سیاسی خود در میان همسایگان سنی بودند.

بنابراین می توان این گونه نتیجه گرفت که حکمرانان سربدار، چه معتقدان به مذهب اهل سنت و چه شیعه، با درویش شیخیه روابط نزدیکی داشتند و این رابطه، نه براساس تعصب مذهبی، بلکه برای حفظ اقتدار سیاسی و تثبیت حمایت مردمی خود بوده است. آنان هیچ گاه فعالیت های افراطی رهبران طریقت رانمی پسندیدند.

موضوع دیگری که در دوام دولت سربداری تأثیر شایانی داشت و حتی حکومت آنان را متفاوت از سایر حکومت ها می کرد، داشتن وجهه مردمی آنان بوده است. هیچ گاه نظام سلطنتی با ماهیت و ویژگی های خاص آن، در حکومت آنان رایج نشد.

نتیجه

نهضت سربداران اولین قیام شیعی بود که توانست پس از استیلای مغولان بر ایران حکومتی مستقل تشکیل دهد. بهره‌گیری از مقتضیات پدید آمده یعنی همسویی و قرابتی که میان تصوف و تشیع از زمان هجوم بیگانگان مغول به وجود آمده بود در به ثمر نشستن این نهضت نقش اساسی داشت و دولت‌هایی چون مرعشیان، مشعشعیان و کیانیان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر آنان پدیدار گردیدند که از این حیث الگویی برای دیگر نهضت‌ها در قرون بعدی از جمله صفویه گردیدند.



دربارهٔ احوال شمس‌الدین علی مؤید آمده است که در کار غسالان شهر شریک می‌شد و در عین حال در آباد کردن قلمروی خود تلاشی بی‌وقفه داشت. موجب خدمتگزاران را نقداً می‌پرداخت که بیش از هجده هزار نفر بودند. در زمان اوروستایان رفاه نسبی یافتند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۵۱۶/۵؛ یحیی کرابی، ۱۳۵۴-۷۵۴/هـ-۱۳۵۸-۱۳۵۳) نیز، جهت همسویی با مردم، لباس پشمینه می‌پوشید و همواره سفرهٔ عام می‌گسترده. (کایا، ۱۳۵۴: ۴۲۱) سربداران، در زمینهٔ امور آبیاری و احیای کاریزها و قنوات مساعی فراوان داشتند. به‌ویژه در طوس و سبزوار که در آن زمان به یکی از بزرگ‌ترین بلاد ایران مبدل گشته بود. (پطروشفسکی، ۱۳۵۳: ۳۷۸) حافظ ابرو قلمرو ایشان در زمان علی مؤید را از بسطام تا فرهاد جرد بیان داشته و دربارهٔ رفاه مردمان آن گفته است: «اهالی سبزوار با توابع و لواحق در زمان دولت او مرفه به فراغ بال و حال روزگار می‌گذرانیدند.» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۵۳)

چنان که مشهور است حکمرانان سربدار در جذب نیروی مادی و معنوی افراد تلاشگر را به کار می‌گرفتند. زیرا آنان در منطقه، قدرت قاهری به‌شمار نمی‌آمدند. به نظر می‌رسد تجربیات سیاسی-مذهبی آنان الگویی برای نهضت‌ها و حکومت‌های بعدی قرار گرفت. به‌ویژه تکیه بر محبوبیت عام تصوف شیعی، در آغاز راه نهضت، که بعدها صفی‌الدین اردبیلی و احفاد او نیز از این مؤلفه بهره گرفتند.

پی‌نوشت

1. John Maso Smith

منابع

۱. ابن بطوطه محمدبن عبدالله طنجی؛ سفرنامه ابن بطوطه (رحله)، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی. ۱۳۶۱.
۲. اسمیت جان ماسون؛ خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۱.
۳. امورتی. ب. س؛ «مذهب در دورهٔ تیموریان» تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد ششم، ترجمه یعقوب آژند، نشر جامی. ۱۳۷۹.
۴. ترابی طباطبایی، سیدجمال؛ سکه‌های آق‌قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران، نشریهٔ شماره ۷ موزهٔ آذربایجان. ۱۳۵۵.
۵. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی؛ زبدة التواریخ، مقدمه و تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات. ۱۳۸۰.
۶. خوافی، فصیح‌احمدین جلال‌الدین محمد؛ مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، تهران: انتشارات طوس. ۱۳۴۱.
۷. دولت‌شاه سمرقندی؛ تذکرة الشعراء، به اهتمام ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر. ۱۳۸۲.
۸. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران. ۱۳۷۲.
۹. شوشتی قاضی نورالله؛ مجالس المؤمنین، تهران: انتشارات اسلامیه. ۱۳۵۴.
۱۰. کایا، پیگولوس و دیگران؛ تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام. ۱۳۵۴.
۱۱. مزای، میشل؛ پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستر. ۱۳۸۸.
۱۲. میرخواند محمدبن خاوند شاه‌بن محمود؛ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.

زمانی که حکومت مسعود، قدرت خود را تشبیهت کرد، حضور شیخ به دلیل همان نفوذی که از آن، برای کسب قدرت بهره گرفته شد، هراسناک می‌نمود. لذا مسعود فرمان قتل پنهانی وی را در نبرد هرات صادر کرد

